

# ایران، پس از خامنه‌ای

## سناریوی پشت پرده حمله مشترک امریکا - اسرائیل به ایران

### و انتخاب رهبر سوم!

۲۲ حوت ۱۴۰۴ (۱۳ مارچ ۲۰۲۶)

دامن زدن به توهم دیپلماتیک یک عنصر ضروری آماده سازی افکار عمومی امریکا برای دست زدن به جنگ و عملیات مشترک امپریالیزم امریکا و صهیونیست های اسرائیلی است!

مقدمه:

چهارده روز از حمله مشترک امریکا و اسرائیل به ایران می گذرد.

کشته شدن سیدعلی خامنه ای، رهبر جمهوری اسلامی ایران، به تاریخ ۹ حوت ۱۴۰۴ (۲۸ فبروری ۲۰۲۶) در پی حمله مشترک امپریالیزم لجام گسیخته امریکا و اسرائیل، نقطه عطفی در تحولات خاورمیانه محسوب می شود. این رویداد تنها یک حادثه نظامی فوری نیست، بلکه حلقه ای از زنجیره طولانی برنامه ریزی های امپریالیستی و رقابت های ژئوپولیتیک در منطقه است.

اسناد و گزارش های منتشر شده در سال ۲۰۰۶ توسط رسانه هایی چون نیویورک تایمز، واشنگتن پست، الجزیره و سندی تایمز نشان می دهد که امپریالیزم امریکا از همان زمان سناریوهای حمله نظامی به ایران را بررسی می کرد و گزینه های حمله هوایی، زمینی و حتی استفاده از بمب های نفوذگر علیه تأسیسات هسته ای ایران روی میز بود.

از منظر مارکسیزم - لنینیسم - مائوئیسم، این جنگ را نمی توان صرفاً یک نزاع میان دولت ها دانست. در چارچوب تئوریک تضادها، چنین درگیری هایی بازتاب رقابت های امپریالیستی برای حفظ هژمونی جهانی و منطقه ای و کنترل منابع استراتژیک است. همانطور که لنین در "امپریالیزم بالاترین مرحله سرمایه داری" گفته است:

**"یکی از ویژگی های امپریالیزم رقابت میان چند قدرت بزرگ در دستیابی به هژمونی است - یعنی رقابت بر سر فتح سرزمین ها نه صرفاً بخاطر خودشان بلکه برای تضعیف رقیب و کاستن از هژمونی وی."**

امپریالیزم امریکا برای تثبیت کامل هژمونی خود در منطقه علیه ایران اعلان جنگ نمود، امریکا امیدوار به این بود که از یک سو دولت ایران را مطیع و گوش به فرمان خود سازد و از سوی دیگر با تسلط بر تنگه هرمز رقباي خود را تضعیف نماید. روی این منظور اسناد سیاست خارجی امریکا صحبت از شرق میانه بزرگی که از مراکش تا افغانستان را در بر می گیرد، کرده اند. امریکا نیاز دارد که ساختار منطقه را عوض کند تا به اهداف سلطه گرانه جهانی اش در بحبوحه حاد شدن تضاد ذات البینی امپریالیستی در شرایط کنونی جهان، دست یابد. شرق میانه دارای بزرگترین ذخیره نفت جهان است و بزرگترین تولید کنندگان نفت جهان در اینجا قرار دارند.

همچنان دارنده یکی از بزرگترین منابع گاز است. اکثریت سوخت جهان از خلیج فارس و دریای عربی گذر می کند تا به بازارهای جهان برسد. نفت آنقدر مهم است که کنترل این کالا، کلیدی است برای کنترل جهان، منجمله کشورهای اروپائی، جاپان، چین، هند و دیگر اقتصادهایی که وابسته به جریان یابی بدون وقفه نفت می باشند. برای امریکا اهمیت چنگ انداختن بر شرق میانه دست یابی به سودهای فوری نیست. نفت را برای این می خواهد که بتواند علیه رقبایش استفاده کند حتی اگر به معنای آن باشد که در کوتاه مدت ضرر کند.

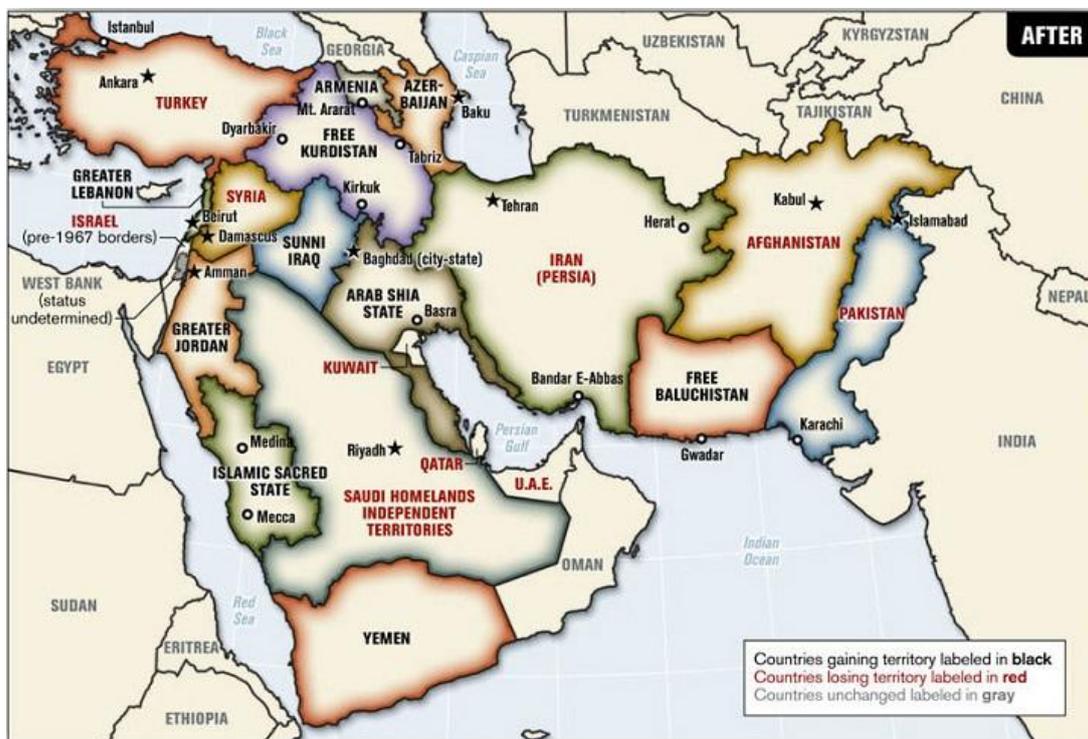
بعلاوه ، اهمیت شرق میانه فقط نفت نیست. این منطقه به لحاظ جغرافیائی محل تقاطع میان سه قاره و در واقع دروازه ورود به آنهاست. منجمله دروازه ورود نظامی.

ایران یکی از مهمترین کشورهای شرق میانه است و به این دلیل در طول قرون توجه قدرت های استعماری و امپریالیستی را بخود جلب کرده است. بعلاوه ، بدلیل داشتن مرز طولانی مشترک با شوروی سابق نقش خاصی را برای غرب و آمریکا بازی کرده است.

در عین حال، حکومت جمهوری اسلامی ایران نیز یک نظام ارتجاعی و سرمایه داری بوروکراتیک تلقی می شود که تضادهای داخلی جامعه را تشدید نموده است، طوری که انقلاب سال ۱۳۵۷ باعث شد رژیم شاه که توسط امپریالیزم امریکا و شریک بین المللی اش بریتانیای کبیر (انگلستان) به قدرت رسیده بود سرنگون گردد، امریکا تلاش نمود تا انقلاب ایران به پیروزی نرسد به همین منظور خمینی را برای غصب رهبری جنبش به ایران منتقل نمود و بر اریکه قدرت نشاند، در حقیقت خمینی به همکاری امریکا و متحدینش روی کار آورده شد، به این هدف که بنیادگرایی اسلامی جلو رشد و توسعه جنبش های انقلابی ایران و منطقه را بگیرد و از نفوذ بیشتر چین و روسیه جلوگیری نماید. روی کار آمدن خمینی جنایت کار و قبضه نمودن حاکمیت زیر رهبری اسلامی باعث شد، امپریالیزم امریکا از طریق کشورهای اروپائی، رژیم اسلامی ایران را مهار نماید و نگذارد به مدار بلوک امپریالیستی شرق برود. آنها به رژیم اسلامی ایران کمک کردند که هزاران تن از انقلابیون راستین را کشته و اعدام نماید.

پس از فروپاشی اتحاد جماهیر شوروی ، امپریالیزم امریکا تنها ابرقدرت جهان گردید و حاکمیت بلامنازع صد ساله خویش را اعلام نمود به این خاطر نمی توانست به نظم کهن شرق اتکاء و اکتفاء کند، و همین دلیل کافی بود تا نگاه امپریالیست های غربی در مورد جمهوری اسلامی ایران عوض شود. رژیمی که در چارچوب اوضاع قبلی برایش مورد قبول بود، پس از آن غیر قابل قبول به نظر می رسید. نه بخاطر این که روی کرد رژیم تغییر کرده باشد بلکه بخاطر این بود که تجدید سازماندهی شرق میانه ضروری، ممکن و قابل تطبیق است. طرح خاورمیانه بزرگ نیز بر همین مبنی توسط جنرال "رالف پیترز" طراحی و در ماه جون ۲۰۰۶ در مجله نیروهای مسلح آمریکا به نشر رسید. ( می توانید به لینک ذیل مراجعه نمایید )

<https://brilliantmaps.com/new-middle-east>



ما در ادامه به بررسی پیشینه تاریخی، برنامه ریزی های امپریالیستی و زمینه های جنگ امریکا و اسرائیل خواهیم پرداخت اما قبل از آن باید یادآوری کنیم که امپریالیزم امریکا به دنبال اهداف بسیار وسیع تر از سرنگونی رژیم ایران است.

اولاً: جای این رژیم را چه خواهد گرفت؟ یقیناً همانطوری که بشار اسد سقوط داده شد و جایش را کسی گرفت که بر مبنی منافع غرب می چربد، همانطوری که رئیس جمهوری ونزوویلا ر بوده شد و جایش را کسی گرفت که منافع امریکا را تامین می کند، در ایران نیز به عین منوال امریکا به دنبال مستقر کردن رژیمی است که آزادی عمل لازم را برای دست یابی به اهداف ژئوپولیتیک منطوقی را برایش مهیا سازد، روی این ملحوظ میتوان حدس زد که امریکا به دنبال تغییر رژیم در ایران نیست، بلکه می خواهد رژیم ایران را مطیع سازد. لنین به وضوح بیان نمود:

**" سرمایه مالی و بوجود آمدن تراست ها ، تفاوت ها میان نرخ رشد بخش های مختلف اقتصاد جهان را از میان نمی برد بلکه افزایش می دهد."**

امروز ، در حالی که اقتصاد رقبای امریکا در اروپا و آسیا به سرعت در حال جلو زدن از امریکا است، می خواهد منافع اقتصادی اش را به زور نیروی نظامی اش تامین نماید. لنین می گوید:

**" تحت سرمایه داری ، وقتی که تناسب قوا به هم می خورد ، آیا تضادها می توانند راهی بجز قهر راهی برای حل خود بیابند؟"**

تلاش های امپریالیزم امریکا برای تبدیل ایران به يك مستعمره جدید در مرکز رقابت ها ذات البینی و تبانی و تقابل امپریالیست ها بر سر تجدید تقسیم مجدد جهان و می توان گفت بر مبنای توازن قوای نوین ، قرار گرفته است.

### **پیشینه تاریخی ، برنامه ریزی های امپریالیستی و زمینه های جنگ:-**

گزارش ها و اسناد ۲۰۰۶ نشان می دهند که ایالات متحده از همان زمان سناریوهای گسترده نظامی علیه ایران را بررسی می کرد. اهداف احتمالی شامل تأسیسات غنی سازی نطنز و مراکز نظامی کلیدی بود. این برنامه ها از حمله محدود هوایی تا سناریوی بمباران گسترده و حتی استفاده از تسلیحات نفوذگر را شامل می شد. مجله نیویورک تایمز به تاریخ ۱۰ اپریل ۲۰۰۶ به قلم سیمور ام. هرش (Seymour M. Hersh) تحت عنوان «The Iran Plans»، با این لینک خبری منتشر نمود:

[https://www.newyorker.com/magazine/2006/04/17/the-iran-plans?utm\\_source=chatgpt.com](https://www.newyorker.com/magazine/2006/04/17/the-iran-plans?utm_source=chatgpt.com)



رسانه خبری الجزیره به تاریخ ۹ اپریل ۲۰۰۶ سندی تحت عنوان «US planning to attack Iran» با این لینک خبری منتشر نمود:

[https://www.aljazeera.com/news/2006/04/09/us-planning-to-attack-iran?utm\\_source=chatgpt.com](https://www.aljazeera.com/news/2006/04/09/us-planning-to-attack-iran?utm_source=chatgpt.com)



همچنان الجزیره به تاریخ ۱۶ اپریل ۲۰۰۶ سند دیگری تحت عنوان « Terror warning over Iran attack » با این لینک خبری منتشر نمود:

[https://www.aljazeera.com/news/۲۰۰۶/۴/۱۶/terror-warning-over-iran-ttack?utm\\_source=chatgpt.com](https://www.aljazeera.com/news/۲۰۰۶/۴/۱۶/terror-warning-over-iran-ttack?utm_source=chatgpt.com)



سندی تایمز به تاریخ ۱۶ اپریل ۲۰۰۶ بطور جداگانه گزارش‌هایی مبنی بر آماده سازی ایران برای پاسخ به حملات احتمالی تحت عنوان « Iranian suicide squads ready to hit US, British targets: report » با این لینک خبری منتشر نمود:

<https://www.abc.net.au/news/۲۰۰۶-۰۴-۱۶/iranian-suicide-squads-ready-to-hit-us-british/۱۷۳۱۶۷۲>

## Iranian suicide squads ready to hit US, British targets: report

World Politics

Sun 16 Apr 2006

abc.net.au/news/iranian-suicide-squads-ready-to...



Share article

Iran has formed battalions of suicide bombers to hit American and British targets if its nuclear installations are attacked, *The Sunday Times* newspaper said.

According to Iranian officials, 40,000 trained suicide bombers were ready to strike, the British weekly broadsheet said.

Iran is in a stand-off with the West over its nuclear program, which the Islamic republic insists is for entirely peaceful purposes.

The Special Unit of Martyr Seekers in the Revolutionary Guards was first spotted in March when members marched in a military parade.

و همچنان روزنامه واشنگتن پست به تاریخ ۸ اپریل ۲۰۰۶ نیز بطور جداگانه گزارشی نشر کرد که در آن گفته شده بود دولت جورج بوش در حال بررسی گزینه های حمله نظامی به ایران است و پنتاگون اهداف هسته ای نطنز و اصفهان را بررسی می کند. این گزارش تحت عنوان: « U.S. Is Studying Military Strike Options on Iran » با این لینک های خبری منتشر نمود:

[https://www.washingtonpost.com/archive/politics/2006/04/09/us-is-studying-military-strike-options-on-iran-span-classbankheadany-mix-of-tact-threats-alarms-criticsspan/5308df5b-662b-4eea-9b38-4528281d0efb/?utm\\_source=chatgpt.com](https://www.washingtonpost.com/archive/politics/2006/04/09/us-is-studying-military-strike-options-on-iran-span-classbankheadany-mix-of-tact-threats-alarms-criticsspan/5308df5b-662b-4eea-9b38-4528281d0efb/?utm_source=chatgpt.com)

The Washington Post  
Democracy Dies in Darkness

Politics Donald Trump White House Democracy in America Courts & Law National Security Elections

# U.S. Is Studying Military Strike Options on Iran

Any Mix of Tact, Threats Alarms Critics

April 8, 2006 More than 19 years ago

By Peter Baker, Dafna Linzer and Thomas E. Ricks

The Bush administration is studying options for military strikes against Iran as part of a broader strategy of coercive diplomacy to pressure Tehran to abandon its alleged nuclear development program, according

در این اسناد و گزارشات ارائه شده، بررسی حمله هوایی گسترده، تحلیل توان موشکی ایران، سناریوی حمله زمینی احتمالی، حمله هوایی به تاسیسات هسته ای ایران و مراکز نظامی، طرح های حمله محدود تا بمباران گسترده، آماده سازی ایران برای پاسخ به حملات احتمالی، و برنامه ریزی گسترده پنتاگون برای حمله به ایران و سایر مسائل و موضوعات، مورد موشکافی قرار گرفته و تهدیدات امپریالیست های امریکایی مبنی بر جنگ علیه ایران را از چند زاویه مورد تجزیه و تحلیل قرار داده است.

سیمور هرش در مجله نیویارکر نوشته بود که امریکا علاوه بر وارد آوردن ضربات نظامی معمول در فکر استفاده از بمب های هسته ای تاکتیکی است. ساندی تایمز نوشته بود که نیروهای نظامی بریتانیه، تحت رهبری اردوی امریکا، در تمرین نظامی حمله به ایران شرکت کرده اند. ساندی تلگراف خبر از يك جلسه محرمانه میان کابینه دولت بریتانیه و جنرال های اردو داد که موضوع بحث، حمله احتمالی به ایران و عواقب آن بود.

این گزارشات زمانی منتشر شدند که شورای به اصطلاح امنیت سازمان ملل به ایران ۳۰ روز مهلت برای توقف غنی سازی اورانیوم را داده بود.

جان بولتن، سفیر وقت امریکا در سازمان ملل، در سخنرانی سالانه کمیته امور عامه امریکا - اسرائیل گفت: " رژیم ایران باید بداند که اگر در جاده انفرادی بین المللی حرکت کند، باید منتظر عواقب دردناکی باشد." او همان زمان تهدید کرد که امریکا آماده است " از تمام ابزارهای ممکن برای متوقف کردن این تهدید استفاده کند." و از همه مهمتر تاکیدهای مکرر جورج بوش بود که: " انتخاب نظامی روی میز است." جمله ای که این اواخر، بارها از زبان دونالد ترامپ نیز شنیده شد.

طوری که از اسناد و مدارک ارائه شده فوق که همه آن ها بر مصاحبه ها، گفتگوها و گزارشات مقامات نظامی و امنیتی عالی رتبه امریکا متکی است، برمی آید که بالاخره امپریالیزم امریکا در شرایط بحران کنونی جهان و حاد شدن تضاد ذات البینی امپریالیستی میان قدرت ها ( امپریالیزم روسیه، سوسیال امپریالیزم چین و امپریالیزم امریکا )، امپریالیزم امریکا بخاطر حفظ هژمونی و اقتدارگرایی اش « انتخاب نظامی » را برگزید و بر همین مبنی طبق پلان های از قبل تعیین شده و بخاطر دستیابی به اهداف سلطه گرانه اش می رود تا ساختار منطقه را عوض کند.

با شروع عملیات مشترک نظامی امریکا - اسرائیل علیه ایران کشورهای شورای همکاری خلیج فارس نیز آرام نمانده و در قلب خطری قرار گرفت که ناگزیر به حمایت از جنگ گردیدند و اجباراً برای داخل شدن به جنگ جهانی سوم در حال تدارک نظامی و لوجستیکی و برگزاری جلسات متعدد در سطح منطقه می باشند.

دهشت افگنی عظیمی که توسط ماشین جنگی امپریالیزم امریکا، به مثابه مجهزترین و مخرب ترین ماشین جنگی در جهان با پهلو بندی های مستقیم و غیر مستقیم همکاری های نظامی و حمایت ( ۲۲ کشور ) کشورهای چون انگلیس، اوکراین، آلبانیه، آرژانتین، استرالیا، کانادا، چک، فنلاند، آلمان، کوزوو، لتونی، لیتوانیه، نیوزلند، پاپوا گینه نو اقیانوسیه، رومانیه، ترینیداد، توباگو، عربستان سعودی، امارات متحده عربی، بحرین، مراکش، کویت و مخالفت ( ۲۰ کشور ) کشورهای چون روسیه، چین، کره شمالی، جاپان، کره جنوبی، مغولستان، مالزی، ویتنام، برزیل، شیلی، عمان، قزاقستان، ارمنستان، پاکستان، افغانستان، ترکیه، اندونزی، قطر، اردن و یونان و خوش خدمتی مرتجعین رنگارنگی همچون رضا پهلوی و دار و دسته سلطنت طلبان وابسته به امپریالیست ها، به تعرض و تجاوز نظامی عملیات مشترک پرداخت که کل منطقه را به آتش می کشد. بهانه و محمل این جنون جنگی پر دامنه در شرایط کنونی تضمین تبعیت ایران از « پیمان منع گسترش سلاح های هسته ای » ( NPT = Non-Proliferation Treaty ) است، در حالی که منافع دیگری در کار است و این منافع از ۲۰ سال قبل طراحی و برنامه ریزی می شود، طوری که ماه مارچ ۲۰۰۶ زمانی که کاندولیزا رایس وزیر وقت امریکا به شمال انگلستان سفر نمود، طی سفرش خبرنگاران به او گفتند بهتر است قبول کند که اشغال عراق يك اشتباه بود. او در پاسخ گفت: « تظاهرات مخالفین جنگ عراق علیه سفرش مظهر آزادی بیان است و گفت مردم حق اظهار نظر دارند که امریکا اشتباهات تاکتیکی کرده است؛ اما حمله به عراق به لحاظ استراتژیک درست بود زیرا ساختن يك نظم نوین در شرق میانه با وجود صدام حسین، ممکن نبود» ( گزارش بی بی سی - رایس جنگ عراق را جنگی اخلاقی توصیف می کند - ۱۱:۲۶ - ۲۶ - ۱۱ - گریجویچ - شنبه ۰۱ اپریل ۲۰۰۶ )

در گزارش دیگر، خبرنگار آسوشیتد پرس از رایس پرسید: « آیا آمریکا حاضر است قول دهد در صورتی که ایران برنامه هسته ای خود را کنار بگذارد به آن حمله نکند؟ » رایس در جواب گفت: « مطلقاً خیر. زیرا ایران يك خرابکار در نظام بين المللي است ... دادن ضمانت‌های امنیتی اصلاً مطرح نیست. » (به نقل از آسوشیتد پرس - ۲۲ می ۲۰۰۶)

از دو گزارش فوق می‌توان چنین استنتاج نمود که امپریالیزم امریکا، در مورد جمهوری اسلامی ایران همان منطق گذشته را بکار می‌برد، یعنی برای ساختن یک نظم نوین در شرق میانه موجودیت حاکمیت رادیکال ایران با حمایت امپریالیزم روسیه ممکن نیست. اینجا بحث بر سر منافع امپریالیزم است. تنها منطق و تنها طریق فهم این حرکات جنون آمیز را می‌توان چنین خلاصه کرد:

اولاً: هریک از قدرت‌های امپریالیستی بمثابه عضوی از بلوک متخاصم، منافع امپریالیستی خود را دنبال می‌کنند.

ثانیاً: هدف آن‌ها هیچ چیز جز کنترل خلیج و تقسیم سرزمین‌های جدید نیست، چرا که خلیج به موقع خود می‌تواند کلید تعیین کننده کنترل دنیا در دست این یا آن بلوک متخاصم باشد.

امپریالیزم امریکا بدنبال تطبیق نظم نوین در شرق میانه است تا بتواند از یک طرف بر منابع عظیم نفت و گاز تسلط یابد و از طرف دیگر رقبای دیگرش همچون روسیه و چین را کنترل نماید. طوری که در چارچوب رقابت‌های بزرگ جهانی و سیاست امپریالیزم امریکا سفر نارندرا مودی نخست وزیر هند به تاریخ ۲۵ فبروری ۲۰۲۶ بر تقویت محور متحدان امریکا، مهار نفوذ چین، همکاری نظامی و تکنولوژیکی (پهپاد، سیستم دفاعی، امنیت سایبری، تکنولوژی پیشرفته) و تقویت پروژه‌های ژئوپولیتیکی اقتصادی و ترانزیتی منطقه از طریق خاورمیانه و اسرائیل به اروپا بعنوان جایگزینی برای طرح‌های اقتصادی چین، تبارز داده است.

در همین حال، روسیه تلاش می‌کند هر مزیتی را که می‌تواند از جنگ ایران به دست آورد. مهم‌تر از همه، این جنگ سود عظیمی برای روسیه در بازارهای جهانی انرژی به همراه داشته است. حدود یک سوم بودجه روسیه از فروش نفت و گاز تأمین می‌شود. پیش از آغاز بمباران‌ها، قیمت نفت کمتر از هفتاد دلار در هر بشکه بود. پس از آن تا نزدیک صد و بیست دلار افزایش یافت و اکنون حدود نود دلار است.

علاوه بر این، صادرات روسیه از گلوگاهی که اکنون تنگه هرمز را فلج کرده عبور نمی‌کند و از طریق تنگه بسفر یا خطوط لوله زمینی انجام می‌شود.

در اوایل زمستان امسال، چین و هند برای خرید نفت روسیه تخفیفی بین بیست تا سی دلار در هر بشکه طلب می‌کردند؛ اما اکنون با بازگشت ناگهانی روسیه به عنوان تامین‌کننده‌ای حیاتی، نفت این کشور در برخی بازارها حتی با قیمت بالاتر معامله می‌شود. الکساندرا پروکوپنکو اقتصاددان و پژوهشگر مرکز کارنگی روسیه اوراسیا می‌گوید اگر قیمت‌های فعلی ادامه پیدا کند، روسیه ماهانه حدود سه و نیم میلیارد دلار درآمد اضافی کسب خواهد کرد. این مبلغ تقریباً معادل یک سوم هزینه ماهانه جنگ اوکراین است.

از طرف دیگر بهترین امید برای روسیه در مورد جنگ اوکراین خود ترامپ تلقی می‌شود. استراتژی پوتین این است که جنگ را ادامه داده، هزینه‌ها را برای اوکراین و اروپا افزایش دهد تا در نهایت ترامپ آن‌ها را به مصالحه وادار کند، و این به معنی گسترش حوزه نفوذ امپریالیزم روسیه و توسعه طلبی‌های سرزمین‌های جدید ادغام شده به خاک روسیه.

هرچند روسیه به این امر آگاه است که از آغاز جنگ اوکراین سه متحد اصلی خود (سوریه، ونزوئلا، ایران) را از دست داده است، اما بارها یادآوری نموده است که: «نتیجه آن جنگ [اوکراین] در نهایت تعیین خواهد کرد قدرت روسیه در جهان چگونه دیده می‌شود. بنابراین به طور طبیعی سایر بحران‌ها و درگیری‌ها در اولویت پایین‌تری قرار می‌گیرند.»

هرچند نوسانات قیمت نفت در جهان، نگرانی‌هایی را نیز برای اتحادیه اروپا و سایر کشورها به همراه داشته است، اما در آخرین بیانات خویش؛ ترامپ چنین یادآوری نمود: «افزایش کوتاه‌مدت قیمت نفت که پس از نابودی تهدید هسته‌ای ایران به سرعت کاهش خواهد یافت، بهایی بسیار ناچیز برای امنیت و صلح امریکا و جهان است.»

امپریالیست‌های امریکایی در صدد بازگشائی راهی برای نفوذ به داخل خاک ایران نیز هستند. با اتکاء به تحلیل مائوئیستی جنگ جاری معمولاً به صورت ذیل تفسیر می‌شود:

۱. رقابت قدرت‌های بزرگ امپریالیستی در سطح جهان
۲. تلاش دولت‌های منطقه برای حفظ یا گسترش حوزه قدرت
۳. درین میان، رنج و هزینه‌ای که مردم عادی می‌پردازند.

با اتکاء به دو نکته اول است که می‌توان حدس زد اگر جنگ دوام یابد، امریکا ناگزیر از ارتش زمینی استفاده خواهد کرد و بهترین موقعیت ژئوپولیتیک برایش استان خوزستان ایران است.

استان خوزستان ایران، مهد تمدن آن کشور که در جنوب غربی ایران و در کرانه خلیج فارس قرار دارد به دلیل برخورداری از منابع عظیم نفت و گاز، رودخانه‌های پرآب و پیشینه تاریخی چندهزارساله، یکی از استراتژیک‌ترین مناطق ایران به شمار می‌رود که امریکا نمی‌تواند از آن چشم‌پوشد.

از همین رو، طی مدت‌های مدید، امپریالیست‌های امریکایی در پی آماده کردن افکار عمومی امریکا و اروپا با بهانه‌های متفاوت برای دست زدن به این جنگ تجاوزگرانه و عریان مشترک نظامی، بوده‌اند.

دیپلماسی، تحریم‌ها و مانور دادن در شورای امنیت سازمان ملل متحد همه و همه نه تنها مانع وقوع جنگ نشدند بلکه جاده را برای آن صاف کردند؛ طوری که بمباران نظامی ایران یک سلسله دستاوردهای نظامی و سیاسی برای امریکا در بر گرفته است اما نه از آن نوع که امریکا بتواند به اهدافش دست یابد، زیرا بیشتر از آن که نتیجه آن دستیابی امریکا به اهدافش باشد، باعث برخاستن اعتراضات توده‌یی در ابعاد جهانی بطور وسیع‌تری خواهد شد. تا زمانی که تکلیف این مسئله که کدام یک از قدرت‌های امپریالیستی ایران را کنترل می‌کند تعیین نشود، امپریالیست‌های دیگر و سوسیال‌امپریالیزم چین نیز اهداف خود را دنبال خواهند کرد. و این با نقشه‌های امریکا تداخل می‌کند.

منفعت طلبی امپریالیست‌ها درین جنگ نظم موجود را بیش از پیش شکننده ساخته و بسیار محتمل است که همچون شیشه زیر ضربات انقلابی در هم شکسته شود. درین میان، آنچه بیش از هرچیز هراس امپریالیست‌ها را بر می‌انگیزد، رهایی توده‌ها از قیود رژیم آخندی ایران است. این شرایط حاد نتیجه تشدید تضادهای سیستم امپریالیستی است. این شرایط نشانگر آن است که به قول لنین، امپریالیست‌ها غول‌هایی پاگلین هستند. آنها هر قدر که با کشتی‌ها و بمب افکن‌هایشان به اینسو و آنسو بجهند، رقابت‌شان گسترده‌تر شده و تشنج مابین‌شان بیشتر افزایش می‌یابد. این نمایش قدرت و این توان نظامی می‌تواند به ضد خود بدل شود. این امریست که در عدم قابلیت نیروی نظامی امپریالیستی جهت مقابله با چند قایق و یا کشتی ایران در تنگه هرمز، خود را نشان می‌دهد.

روند کنونی چند مسئله را در پی خواهد داشت:

- تشدید شکاف سیستماتیک امپریالیستی و واکنش مردم ایران و جنبش‌های آزادیبخش
- امکان تشدید و گسترش درگیری نیابتی در سطح منطقه
- تشدید مناقشات هسته‌ای و همراهی نظامی دولت‌های منطقه از قبیل هند با اسرائیل

- تداوم جنگ بیش از چیزی که امپریالیست ها پیش بینی نموده و پیاده نمودن ارتش زمینی در خوزستان ایران
- تبدیل جنگ ایران به جبهه جدیدی از درگیری های منطقه ای (افغانستان، فلسطین، سوریه)

درین میان، توده های انقلابی منطقه در تلاش های بی وقفه خود جهت رهایی، رنج بسیاری را متحمل شده اند و تنها در صورتی قادر به حرکت بسوی رهایی حقیقی هستند که طریق انقلاب پرولتری و مبارزه مسلحانه راستین تحت هدایت پیشاهنگی استوار بر خط و دانش کمونیزم (مارکسیزم - لنینیزم - مائوئیزم) را در پیش گیرند.

بر این راستا، تا کنون دو پیروزی عظیم بدست آمده است، انقلاب اکتوبر روسیه تحت رهبری لنین و انقلاب چین تحت رهبری مائوتسه دون، تاریخ بما نشان می دهد که سرنگونی قدرت پرولتری در این کشورها معادل با رجعت به امپریالیزم و ارتجاع بوده است. اما این عقبگردها، دلیلی برای ناممکن بودن انقلاب ما نیست؛ بلکه برعکس تجارب توده های تحت ستم و استثمار در جریان تلاش هایشان برای رهایی نشان گر آن است که انقلاب پرولتری، تنها راه ممکن مقابل پای ماست.

پایان.